

بررسی تطبیقی مضامین شعر پایداری در آثار محمود درویش و سپیده کاشانی

حمید رضا زهره ای^۱، محسن بهاروند^۲

^۱ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد- لرستان

^۲ دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد خرم آباد- لرستان

چکیده

این مقاله با عنوان «بررسی تطبیقی مضامین شعر پایداری در آثار محمود درویش و سپیده کاشانی» با هدف معرفی افکار این دو شاعر در زمینه ی ادبیات پایداری تدوین شده است. تفکرات محمود درویش و سپیده کاشانی در ادبیات پایداری حول محور مسائل دینی و مذهبی، عدالت خواهی و ظلم ستیزی و حس عشق به وطن است. حماسه های مقاومتی و پایداری در شعر این دو شاعر نمود بالائی دارد. در این پژوهش تلاش شده تا اشعار این شاعران با تاکید بر مضامین پایداری به شیوه تطبیقی با یکدیگر مقایسه شود. هدف اصلی این پژوهش نیز بررسی بعضی موضوعات ادبیات پایداری با تکیه بر ابعاد مشترک فکری درویش و کاشانی است. محمود درویش و سپیده کاشانی به مانند سایر شاعران فارس و عرب در اشعار مقاومتی خود حماسه را نیز چاشنی کار کرده و تلاش می کنند با روحیه نازک خیالی خود احساسات افراد را برای مقاومت و پایداری برانگیزانند.

واژه های کلیدی: شعر پایداری، مقاومت، سپیده کاشانی، محمود درویش.

۱- مقدمه

مقاومت را می توان یکی از عناصر تشکیل دهنده وجود انسان دانست چرا که از همان آغاز زندگی، مبارزه بین انسان و طبیعت برای بقا، حفظ و ادامه زندگی آغاز می گردد و در سایه این مبارزه است که انسان رشد می کند. در زمانی که برخی از قدرت های سلطه جو و استعمارگر، به دیگر کشورها هجوم می برند و به غارت و چپاول ثروت ملی و طبیعی آنها می پردازند، نوعی دیگر از مقاومت، شکل می گیرد؛ یعنی ایستادگی در برابر متجاوزان که ضامن حفظ بقا و هویت یک ملت است. (کوثری، ۱۳۸۸: ۵۴)

واژه مقاومت و پایداری همواره با ظلم ستیزی عجین شده است و آن را تداعی می کند. اگر چه ادبیات پایداری در طول تاریخ پیشینه ای طولانی دارد؛ ولی گسترش ظلم و بی عدالتی و تقویت انگیزه دفاع از حق در شکل گیری و احیای آن نقش داشته است. سید نجم در مقاله ای پیرامون ادبیات مقاومت می گوید: «پیشینه ی وقوع جنگ به زمان هابیل و قابیل و نزاع میان آن دو برمی گردد.» (حائری، ۱۳۷۴: ۲۳)

از سوی دیگر واضح است که به واسطه ی وقوع نزاع و جنگ و به محض تهاجم یک طرف، طرف مقابل موضع مقاومت در پیش خواهد گرفت و به عبارت دیگر، وقوع جنگ به طور طبیعی پدیده ی تهاجم و مقابله را در پی خواهد داشت و هر قدر دامنه ی این جنگ گسترده تر و میزان پیچیدگی و پیشرفت آن بیشتر باشد، دو مقوله ی تهاجم و مقابله پرنمودتر خواهد بود. سید نجم، مقاومت را این گونه تعریف می کند: «مقاومت عبارت است از اقدامی آگاهانه و آزادانه در برابر تحرکی خصمانه.» (همان: ۲۳)

ادبیات مقاومت گاه بانگ بلندی است که پیوسته رساتر می گردد و همیشه سلاح را برای مبارزه به کمک می گیرد و گاه رنج نجوا می گیرد تا آلام دردمندان مقا. مت ملی را مرهم نهد اما هرگز خاموش نمی شود.

آیینه وند در این باره می گوید: «غایت ادبیات مقاومت شکستن سدها و برداشتن موانع ضد تعالی انسانی است و در یک سخن به تعالی می اندیشد نه به مبارزه و ستیز؛ گاهی ابزار این تعالی انسانی شعر است که می تواند با وسعت عرصه اندیشگی و ژرفا نگری، رنگ نجوا گیرد و دردها را مرهم نهد.» (آیینه وند، ۱۳۷۰: ۳۴)

۲- زندگی نامه محمود درویش

محمود درویش در ۱۳ مارس ۱۹۴۱، در دهکده ای از فلسطین بنام «بروه» متولد شد؛ و این «بروه» همان است که ناصر خسرو از آنجا گذر کرده و می نویسد: به دیهی رسیدم که آن را برده می گفتند. آنجا قبر عیش و شمعون علیهما السلام را زیارت کردم. اسرائیلی ها این دهکده را به آتش کشیدند و محمود درویش شش ساله بود که مجبور شد به همراه خانواده اش به لبنان پناهنده شود. سرانجام پس از مقاومت های بسیار دهکده «بروه» از دست اسرائیلی ها خارج شد و هنگامی که اهالی وارد دهکده شدند همه چیز را از بین رفته بود. (دهباشی، ۱۳۸۶: ۱۹۵)

محمود درویش در گفتگویی می گوید: «بیاد دارم که شش ساله بودم. در دهکده ای آرام و زیبا زندگی می کردیم. خوب بیاد دارم: در یکی از شب های تابستان که معمولا عادت اهل ده این است که روی پشت بام بخوابند، مادرم ناگهان مرا از خواب بیدار کرد و دیدم که داریم با صدها تن از مردم دهکده در میان بیشه ها فرای می کنیم. گله های سربی از روی سر ما می گذشت...»

بعدها در مبارزات مردم فلسطین شرکت کرد و این زمانی بود که ۱۴ سال بیشتر نداشت. در شهر حیفا به زندان افتاد و از آن پس مرتب گرفتار پلیس بود. باید مرتب خود را به صورت هفتگی معرفی می کرد.

در سال ۱۹۷۰ برای ادامه تحصیل به مسکو سفر کرد و پس از مدتی به قاهره رفت. نخستین مجموعه شعرش را در سال ۱۹۷۰ با عنوان «گنجشک های بی بال» منتشر کرد با مجموعه دومش «برگ های زیتون» جای خود را در شعر فلسطین و جهان عرب باز کرد.

محمود درویش چند سال عضو کمیته ی اجرایی سازمان آزادی‌بخش فلسطین بود. درویش همچنین رئیس اتحادیه نویسندگان فلسطینی است و بنیان‌گذار یکی از مهمترین فصل‌نامه‌های ادبی و مدرن جهان عرب به نام «الکرمل» است. درویش همراه با ژاک دریدا، پی‌یر بوردیو «پارلمان بین‌المللی نویسندگان» را تأسیس کردند. شفיעی کدکنی می‌گوید: «اگر یک تن را برای نمونه بخواهیم انتخاب کنیم که شعرش با نام فلسطین همواره تداعی می‌شود، محمود درویش است.»

محمود درویش در ۱۹۴۱ در روستای بروه، در منطقه ی الجلیل در فلسطین متولد شد. در هفت سالگی ناگزیر از ترک خانه و دیار و تحمل رنج آوارگی شد. از آغاز جوانی به فعالیت سیاسی پرداخت و به همین سبب همواره در معرض فشار و تضییقات اسرائیلیان بود و چندین بار به زندان یا اقامت اجباری در خانه محکوم شد. از طریق زبانهای انگلیسی و عبری و سپس روسی، با ادبیات یا اقامت اجباری آشنایی یافت و از همان دوران آغازین شاعری از بزرگان شعر مقاومت در فلسطین شد. در پ ۱۹۷ از فلسطین خارج شد و پس از مسکو و قاهره سرانجام در بیروت استقرار یافت و رفته رفته برترین شاعر مقاومت شناخته شد و آوازه‌ای جهانی پیدا کرد.

بسیاری از دفترهای شعر او به زبانهای گوناگون ترجمه و جوایز ادبی و فرهنگی متعددی در جهان به او تقدیم شده است. صیت و شهرت او بیشتر بدان سبب است که با وجود محدودیت موضوعی در شعر مقاومت همواره توانسته است در چشم‌اندازهای هنری تازه‌تر و گسترده‌تری کاوش کند و نوآوری خلاقانه خود را استمرار ببخشد و حتی در آفاق خودشناسی و معرفت‌شناسی و تأملات فلسفی و روانشناختی نیز سیر کند و دائم به جستجوی ابزارهای هنری نو تر برآید. محمود درویش پس از خروج سازمان آزادیبخش فلسطین و بخش اعظم مبارزان فلسطینی از بیروت در ۱۹۸۳، بیروت را ترک گفت و پس از سالها استقرار در تونس و پاریس و عمان، سرانجام به فلسطین بازگشت.

او تاکنون بیست و دو مجموعه ی شعر منتشر کرده است: برگهای زیتون؛ عاشقی از فلسطین؛ آخر شب؛ دلدار من از خواب خود برمی‌خیزد؛ گنجشکها در الجلیل می‌میرند؛ دوست می‌دارم، یا دوست نمی‌دارم و...

۳- زندگینامه و آثار سپیده کاشانی

در عرصه شعر و ادبیات جهان، آثار منظوم شاعران ایرانی از مقامی شایسته و والا برخوردار است. شعر و ادب این سرزمین اسلامی، همچون گوهری است که در هر گوشه از عالم، صدف سینه‌های عاشقان، هنردوستان و صاحب‌نظران، آن را در خود جای داده است.

یکی از این چهره‌های درخشان، که همانند گوهری تابناک و ستاره‌ای پرفروغ، آسمان شعر و ادب کشورمان را منور گردانیده، شاعر گرانقدر و پارسا، بانو سپیده کاشانی است. سپیده کاشانی، فرزند حسین، در مردادماه سال ۱۳۱۵ شمسی در کاشان به دنیا آمد.

سپیده ی کاشانی از سال ۱۳۴۷ همکاری خود را با مطبوعات کشور آغاز کرد. پس از آن، بیشتر مجله‌هایی که صفحات ادبی پربراری داشتند، اشعار او را به چاپ رساندند.

در آن سال‌ها، انجمن‌های ادبی متعددی در پایتخت تشکیل می‌شد. سپیده ی کاشانی گاه به همراه همسر خود، در بعضی از آن جلسه‌ها شرکت می‌کرد. حضور او، توجه و احترام حاضران نکته‌سنج را برمی‌انگیخت و آنها را به اندیشیدن وامی‌داشت؛ شاعری والا و باوقار، که سروده‌هایش اغلب توسط یکی از شرکت‌کنندگان قرائت می‌شد و از سبک و روش تازه‌ای برخوردار بود. جوانان علاقه‌مندی که به آن شعرخوانی‌ها راه می‌یافتند، اندک اندک درمی‌یافتند که او و همسرش - جواد عباسیان - از خانواده‌ای باایمان و سعادت‌مند هستند و نه فقط به خاطر هنرشان، بلکه به سبب داشتن اخلاق و کردار نیکو، بسیار عزیز و محترم‌اند.

در سال ۱۳۴۹ شمسی، سپیده کاشانی پدر خود را از دست داد. چند سال پیش از آن هم، داغ جدایی از مادر، دلش را به آتش کشیده بود.

محل خاکسپاری این شاعر پارسا، مقبره ی ۹۵۳، جنب قطعه ۲۶ بهشت زهرا (س) ست. جز کتاب «پروانه‌های شب»، که در سال ۱۳۵۲ به چاپ رسید و اضافه بر چهل سرود ماندگار، کتابهای دیگری از او منتشر شده است، که به قرار ذیل است:

هزار دامن گل سرخ؛ حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۱۳۷۳.

سخن آشنا؛ وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ ۱۳۷۳.

آنان که بقا را در بلا دیدند؛ حوزه هنری سازمان تبلیغات اسلامی؛ ۱۳۷۵.

گزیده آثار؛ انتشارات نیستان؛ ۱۳۸۰.

۴- جلوه مقاومت در شعر سپیده کاشانی و محمود درویش

اسارت و شهید

محمود درویش حکایت تلخکامی و سوز دل انسان آواره و فرزند را در مقابل احساسات مادرانه با اندوه فراوان در غم اسارت و امید به آزادی اینگونه می سراید:

أَمَاءُ يَا أَمَاءُ / لِمَنْ كَتَبْتُ هَذِهِ الْأَوْرَاقَ / أَيُّ بَرِيدٍ ذَاهِبٍ يَحْمِلُهَا / سُدَّتْ طَرِيقُ الْبَرِّ وَالْبَحَارِ وَالْأَفَاقِ... (درویش، ۲۰۰۰ م: ۱۶۵)

«مادرم ای مادر این برگه ها را برای که نوشتیم؟ کدام نامه رسان رهگذر آن را با خود می برد؟ راه خشکی و دریا و آفاق بسته است.»

سپیده کاشانی با اهمیت دادن به مفهوم شهید و شهادت، در سروده‌هایی به کشتار زایران مسلمان ایرانی در مکه مکرمه در سال ۱۳۶۶ اشاره دارد. او با آوردن عبارتهایی چون صیاد عصیانگر، دیو بداختر، نمرود، پاییز غارتگر و... با خشم و نفرت از دشمنان حریم عشق و عاشقی یاد می‌کند:

دیدنی ای صید حرم، صیاد عصیانگر چه کرد؟ در حریم عاشقان، آن دیو بداختر چه کرد؟

خانه امید من، ای قبله آزادگان! بنگر آن نمرود با عشاق پیغمبر چه کرد!

دامنت روزی گل افشان بود از گل‌های وحی با تو ای گلزار جان، پاییز غارتگر چه کرد؟!... (کاشانی، ۱۳۸۹: ۲۸)

درویش در شعر زیر از اینکه زمین برای همه ی انسان هاست شک می کند و از درد غربت و حسرت آزادی سخن می گوید و از انسان‌هایی که در ساحل آرامش به سر می برند می پرسد؟

وَأَسْأَلُ: يَا سَيِّدَاتِي وَ يَا سَادَاتِي الطَّيِّبِينَ / أَرْضُ الْبَشَرِ / لِجَمِيعِ الْبَشَرِ كَمَا تَدْعُونَ؟ / إِنْ، أَيْنَ كُوخِي الصَّغِيرِ وَ أَيْنَ أَنَا...؟ (همان: ۱۷۳)

و می پرسم؟ خانم‌ها و آقایان ارجمند، آیا زمین بشر آنگونه که ادعا می کنید برای همه ی انسان هاست؟ اگر چنین است پس کلبه ی کوچک من کجاست و من کجا هستم؟

کاشانی در وصف عظمت شهید و در حزن و اندوه آنان اینگونه می‌سراید:

جان ما از قفس جسم برون آوردند در مصلا همه گل‌های جنون آوردند

آسمان خیره بر آن شور قیامت، که ز راه عاشقان، پیکر فریاد قرون آوردند

رفت بر بال ملاتک به حریم ملکوت ملکی گفت: مسیحا به درون آوردند...

لب خاموش تو صد سوره «برائت» می‌خواند قصه عزم رحیلت به فسون آوردند... (کاشانی، ۱۳۸۹: ۶۳)

از نظر درویش گویا در این زمین وسیع جایی برای انسان فلسطینی نیست و از آنجا که می‌پرسد: من کجا هستم...؟! عمق فاجعه و تراژدی را نشان می‌دهد. انسان فلسطینی سرگردان است و در لامکان و در حسرت آزادی به سر می‌برد.

با شکل‌گیری ادبیات پایداری فلسطین، شاعران بزرگ عرب به این مهم پرداختند و آثار بسیار ارزنده و تأثیر گذاری چه از نظر ساختار ادبی و چه از نظر محتوا خلق شد.

ستایش جانباز و شهید

از دیگر مضامین بارز ادبیات پایداری مفهوم «جانباز» و ستایش «جانبازی» است که در آثار نویسندگان و شاعران این دوره، با فرهنگ عاشورایی درآمیخت و توانست توصیفی روشن و رسا از رشادت‌ها و از خودگذشتگی‌های رزمندگان و جانبازان هشت سال دفاع مقدس ارائه دهد. نویسنده‌ای می‌نویسد: «یکی از بسترهای مضمون، تعبیر و تصویر، مخصوصاً در شعر پس از جنگ موضوع جانبازان می‌باشد. جانبازان موجی، شیمیایی، قطع نخاع و سایر جانبازان و درد و الم ایشان همراه با صبوری و پایداری شان از مناظر مختلف در شعر جنگ نمایان شده‌اند و تعبیر و تصاویر مختلف را به خود اختصاص داده‌اند» (کافی، ۱۳۸۱: ۵۵)

سپیده کاشانی نیز، با توجه نشان دادن به این مضمون و با تأثیرپذیری از مفاهیم انقلابی و حماسی به خوبی از توصیف جانبازان راه عقیده و ایمان برآمده است:

سینه پر از عطر دعا کرده‌ام

سیل ز هر دیده رها کرده‌ام

دامن آلوده در آن شسته‌ام

پردۀ پرهیز قبا کرده‌ام

بسته به بازوی از آن رشته‌ای

نیت تعویذ شفا کرده‌ام

بال و پر عشق به آتش زدم

خویشتن خویش فنا کرده‌ام

تا برم آیین وفا را به سر

ترک سر و پیکر و پا کرده‌ام

دستی اگر، پایی اگر داده‌ام

هدیه به درگاه خدا کرده‌ام

پیشکش ای دوست جز اینم نبود!

شاخ گلی داده، صفا کرده‌ام... (کاشانی، ۱۳۸۹: ۷۹)

درویش در قصیده «عن الانسان» عذاب پناهنده ی فلسطینی را که در آرزوی آزادی است را در سه مقطع بیان می کند:

وَضَعُوا عَلَي فَمِهِ السَّلَاسِلَ / رَبَطُوا يَدِيهِ بِصَخْرَةِ الْمُوتَى / وَ قَالُوا أَنْتَ قَاتِلٌ / أَخَذُوا طَعَامَهُ وَ اللبَاسَ وَ اللبِيَارِقَ / وَ رَمَوْهُ فِي زَنْزَانَةٍ
لِلْمُوتَى / وَقَالُوا: أَنْتَ سَارِقٌ / طَرَدُوهُ مِنْ كُلِّ الْمَرَاغِي / أَخَذُوا حَبِيبَهُ الصَّغِيرَةَ / ثُمَّ قَالُوا: أَنْتَ لَاجِي... (درویش، ۲۰۰۰ م: ۱۲۹)

«بر دهانش زنجیر قرار دادند و دستانش را به صخره ی مرگ بستند و گفتند: تو قاتلی، غذا، لباس ها و پرچمش را گرفتند و او را به زندان مردگان انداختند و گفتند: تو سارقی. او را از همه بندرگاه ها راندند. محبوبه ی کوچکش را گرفتند و سپس گفتند: تو پناهنده ای.»

وطن دوستی

توجه به مفهوم «وطن و وطن پرستی» از درون مایه‌هایی است که از عصر بیداری به‌طور آشکار در آثار نویسندگان و به‌ویژه شاعران پدیدار شد. سپیده کاشانی شاعر انقلاب و پایداری نیز با الهام گرفتن از اعتقادات مذهبی و عشق سرشارش به مردم و میهن، پا به عرصه شعر و ادبیات گذاشت. وی با پرداختن به مضامین اجتماعی و سیاسی در سروده‌هایش و توجه نشان دادن به مفهوم «وطن» و «میهن پرستی»، توانست با انقلاب و مردم وطن خویش همراه گردد. اولین سروده پس از انقلاب او هنوز در ذهن و یاد مردم باقی مانده است:

به خون گر کشی خاک من، دشمن من! بجوشد گل اندر گل از گلشن من

تنم گر بسوزی، به تیرم بدوزی جدا سازی ای خصم، سر از تن من!

کجا می‌توانی ز قلبم ربایی تو عشق میان من و میهن من؟

مسلمانم و آرمانم شهادت تجلی هستیست جان‌کندن من

مپندار این شعله افسرده گردد که بعد از من افروزد از مدفن من

نه تسلیم و سازش، نه تکریم و خواهش بتازد به نیرنگ تو، توسن من

کنون رود خلق است دریای جوشان همه خوشهٔ خشم شد خرمن من

من آزاده از خاک آزادگانم گل صبر می‌پرورد، دامن من

جز از جام توحید هرگز ننوشم زنی گر به تیغ ستم گردن من

بلند احترام، رهبرم از ره آمد بهار است و هنگام گل‌چیدن من (کاشانی، ۱۳۸۹: ۳۲)

درویش اوج احساس غم انگیز خود را در حسرت آزادی وطن را از بند ظلم و ستم، در شعر «خاطرات زخم فلسطین» به نمایش می‌گذارد:

نه وطن من چمدان سفری است / و نه من مسافری رهگذر / من عاشقم و عشق من سرزمین من است. (درویش، ۲۰۰: م: ۴۳)

محمود درویش در جایی دیگر که می‌خواهد شهر اریحا که در فلسطین است را معرفی کند می‌گوید:

«تَأْفِلُ شَمْسٌ أَرِيحًا بَدُونِ طُقُوسٍ.» در اریحا خورشید آن (آزادی و امید) بدون نظم و ترتیب فرو می‌شود.

درویش در قطعه‌ی زیر آرزوی خود را در رسیدن به آزادی وطن اینگونه بیان می‌کند:

ظَهْرِي إِلَى الْحَاطِ / الْحَاطِ / السَّاقِطِ / وَطَنِي حَقِيبَةٌ / وَ حَقِيبَتِي وَطَنُ الْفَجْرِ / شَعْبٌ يَخِيمُ فِي الْأَغَانِي وَالذُّخَانِ شَعْبٌ يُفْتَشُّ عَنِ
مَكَانٍ / بَيْنَ شَطَايَا وَالْمَطَرِ. (همان: ۵۸)

به دیوار تکیه دادم، دیواری که افتاده است. وطن من چمدانی است و چمدانم وطن کولی هاست. ملتی که در ترانه و دود چادر می‌زنند، ملتی که در جستجوی مکانی بین خاکسترها و باران است.

تکیه بر دیواری که فرو می‌ریزد، عدم استقرار و بی‌فایده بودن تکیه کردن را می‌رساند، ملتی که در ترانه‌ها و دودها خیمه زده است، وجود انسان فلسطینی مهاجر در مکانی ناموجود و ناشناخته را می‌رساند؛ و جستجوی مکانی بین خاکستر و باران به این معنا است که انسان فلسطینی تبعید شده نمی‌داند به کجا پناه ببرد و در حسرت آزادی به سر می‌برد.

ستایش «آزادی»

یکی از مضامین مهم سیاسی در هر دورانی، مضمون «آزادی و آزادی‌خواهی» است. درون‌مایه «آزادی» برای نخستین بار از دوره انقلاب مشروطه آغاز گردید و رفته‌رفته مضمونی بارز برای سرودن شعرهای حماسی و سیاسی شد. شاعران عصر بیداری با توجه نشان دادن به این درون‌مایه بارز سیاسی و اجتماعی، توانستند اندیشه و شعر سیاسی خود را در جامعه روزگار خویش جاری و ساری سازند. پدیدآورندگان آثار انقلاب و دفاع مقدس نیز با پرداختن به مفهوم «آزادی و نکوهش اسارت» توانستند آثاری ماندگار از خود به‌جای گذارند. از آن جمله سپیده کاشانی نیز توانست از این مضمون سیاسی و اجتماعی، در شعر خود استفاده کند و سروده‌هایی به‌جای گذارد:

زنجیر، زنجیر

زنجیر ما یکی‌ست

زنجیر، پای من

زنجیر، پای تو

آه، ای غربت دور!

فرزند پاک من!

همدرد من!

این قلب میهن است، میهن

که می‌تپد به سینۀ پر شورت...

اینجا برادرانت

بر لائۀ سیاه (سیا)

بر لائۀ غریبۀ مزدور

بر لائۀ وقاحت

خط کبود مرگ کشیدند

خط امام ما، خط نجات ماست

باید که بگسلیم، با هم

زنجیر بردگی

زنجیر بردگی

زنجیرهای خواری و خفت

قرنی ست بر دست و پای ماست

می بینی آنجا، در آن بلند دور

بر پای آن تجسم آزادی

بر پای آن مجسمه پوچی

سیمان سخت اسارت، ماسیده است!... (کاشانی، ۱۳۸۹: ۵۴)

محمود درویش در آرزوی آزادی زمین را بر خود تنگ می‌داند و می‌گوید:

تَضِيقُ بِنَا الْأَرْضِ وَ تَحْشِيرُنَا فِي الْمِمْرِ الْأَخِيرِ / فَتَخْلَعُ أَعْضَانُنَا كَيْ نَمُرَّ وَ تُعْصِرُنَا الْأَرْضُ... إِلَى أَيْنَ نَذْهَبُ بَعْدَ الْحُدُودِ الْأَخِيرَةِ... / أَيْنَ تَطْهِيرُ الْعَصَافِيرُ بَعْدَ السَّمَاءِ الْأَخِيرَةِ... / هُنَا سَنَمُوتُ، هُنَا فِي الْمِمْرِ الْأَخِيرِ / هُنَا أَوْ هُنَا سَوْفَ يَغْرَسُ زَيْتُونَةٌ... دَمْنَا. / (درویش، ۲۰۰۰ م: ۶۳)

زمین بر ما تنگ گرفته است و ما را به آخرین گذرگاه می‌رساند. ما باید از اندامهامان چشم‌پوشیم تا بتوانیم از این باریکه بگذریم زمین ما را می‌فشارد/ پس از این مرزها به کجا خواهیم رفت؟ پس از این آسمان گنجشک‌ها به کجا پرواز می‌کنند؟ ما اینجا خواهیم مرد، اینجا در آخرین گذرگاه خون ما زیتون را خواهد کشت ایجا یا آنجا...

۵- نتیجه

با تحلیل اندیشه سیاسی، اجتماعی و بررسی مضامین پایداری موجود در سرودهای محمود درویش و سپیده کاشانی، به این نتیجه می‌رسیم که هر دو شاعر، در جهت نشان دادن ارزشها و آرمانهای اجتماعی جامعه خود و شناساندن هویت خود و نقش آنها در آگاهی‌بخشی مخاطب کامیاب بود و در این راه از هیچ کوششی دریغ ننموده‌اند. هر دو شاعر به‌عنوان سرایندهای متعهد که خود را از جریانهای جهادی روزگار خویش یعنی دفاع مقدس جدا نمی‌دانند، علاوه بر تأثیرپذیری از عواطف و احساسات خویش و همچنین زندگی پر فراز و نشیب شخصی، رویدادها و رخدادهای دوران جنگ و جریانهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و مذهبی جامعه را نیز در شعر خود بازتاب داده‌اند.

هر دو شاعر، با الهام گرفتن از مفاهیم تاریخی، اعتقادی، مذهبی، سیاسی و اجتماعی روزگار خود، توانست شاخصهای بارز ادبیات پایداری و مقاومت را به فراوانی و بسامد بالا در سرودهای خود بهکار ببرند و تصویری زنده و ملموس از هوشیاری و بیداری مردم ایران و فلسطین را در راستای ایستادگی، مقاومت، پایداری، آزادی، وطن دوستی، ستایش شهید و... پیش روی مخاطب قرار دهند.

منابع

۱. آینه وند، صادق، پژوهش‌هایی در تاریخ و ادب، تهران: نشر اطلاعات، ۱۳۷۳.
۲. حائری، عبدالهادی، (۱۳۷۴)، آزادی‌های سیاسی و اجتماعی از دیدگاه اندیشه گران، جهاد دانشگاهی.
۳. درویش، محمود، (۲۰۰۰ م)، دیوان، المجلد الأول، الطبعة الثانية، بیروت، دارالعودة.
۴. دهباشی، علی، (۱۳۸۶)، نگاهی به زندگی محمود درویش، مجله بخارا، ش ۶۴.
۵. کاشانی، سپیده؛ مجموعه آثار، مؤسسه انجمن قلم ایران، چاپ اول، تهران، ۱۳۸۹.
۶. کافی، غلامرضا؛ دستی بر آتش، نوید، چاپ اول، شیراز، ۱۳۸۱.
۷. کوثری، مسعود، (۱۳۸۸)، درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات جنگ فصلنامه ی پژوهش، سال سوم ش. ۹.

Comparative study the contents of resistance poetry in the works of Mahmoud Darvish & Sepideh Kashani

Dr.HamidReza Zohrei, Mohsen Baharvand

Assistant Professor, Islamic Azad University, Khorram Abad Branch, Lorestan.

PhD Student, Islamic Azad University, Khorram Abad Branch, Lorestan.

Abstract

This article with title " comparative study the contents of resistance poetry in the works of Mahmoud Darvish & Sepideh Kashani " with the aim of introduction of ۲ poets thoughts about resistance literature is done. Thoughts of Mahmoud Darvish & Sepideh Kashani are based on religious subjects, justice, oppression and love to homeland. Resistance and stability epics are very clear in ۲ poets works. In this research tried works of two poets are compared with comparative study. The main goal of this research is survey some resistance literature subjects based on intellectual common dimensions of Darvish &Kashani. Mahmoud Darvish & Sepideh Kashani use epic in their resistance poetry and try stimulate people emotions by themselves sensitive mentality like other Persian and Arab poets.

Keywords: Resistance poetry. Stability Sepideh Kashani.Mahmoud Darvish
